

بررسی عوامل روان شناختی رفتار مجرمانه

محمد رضا صفاری^{۱*}، مهشید تجربه کار^۲

۱ و * - نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشجوی کارشناسی روانشناسی عمومی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و الهیات،

دانشگاه شهید باهنر کرمان

Saffari.Mohammadreza@yahoo.com

۲: استادیار، دکتری تخصصی روانشناسی تربیتی، گروه روان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

m.tajrobehkar@gmail.com

چکیده

آنچه که در علم حقوق از آن به عنوان رفتار مجرمانه یاد می گردد فقط از انسان و آن هم فقط در جوامع انسانی به وقوع می پیوندد. بزه و یا همان رفتار مجرمانه عبارت است از هر فعلی که به موجب قوانین، برای انجام و یا ترک آن، مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی مشخصی از پیش مقرر شده باشد. به طور کلی در تحقق بزه سه عنصر اصلی دخیل هستند که از آن ها به عنوان ارکان مادی، معنوی و قانونی نام برده می شود. هر یک از این عناصر حسب مورد در جرائم خاص خود شکل می گیرد که حصول هر یک از این عناصر بستگی به نوع جرم دارد. امروزه در اکثر نظام های حقوقی یکی از اهداف پیشرفته حقوق کیفری تطبیق مجازات ها و دیگر عکس العمل های قانونی، فرهنگی و اجتماعی با شخصیت بزهکاران است. از دیگر سو از آن جا که انگیزه در تعیین و شناسایی شخصیت واقعی بزهکار و تبع آن، علل ارتکاب بزه نقش مهمی را به عهده دارد، لازم و ضروری می نماید که حقوقدانان به خصوص قضات و وکلا به طرق مختلف از موارد مذکور آگاهی یابند. چنین مباحثی که در حقوق کیفری ذیل عنوان عنصر روانی بزه از آن یاد می گردد نقطه اصلی تلاقی دو دانش حقوق و روان شناسی است. عنصر معنوی یا روانی بزه عبارت است از رابطه روانی یا ذهنی بین مرتکب جرم و پدیده رفتار مجرمانه. مقاله پیش رو ضمن بررسی عنصر روانی بزه، به بررسی جنبه های روان شناختی رفتار مجرمانه پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که هر گونه کوشش برای درک رفتار جنایی نیازمند شناخت گستره ی وسیعی از شاخه های علمی است که در این میان روان شناسی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. ارزیابی میزان مسئولیت بزهکاران، شناخت شخصیت فرد تبهکار، تشکیل پرونده شخصیت و تشخیص نقش عناصر روان شناختی در فقدان، زوال و یا کاهش مسئولیت کیفری از مهم ترین جنبه های روان شناختی رفتار مجرمانه هستند.

واژگان کلیدی: رفتار مجرمانه، بزهکار، عناصر روان شناختی، عنصر معنوی بزه

Study of the pychological aspects of criminal behavior

Abstract

Crime or criminal behavior is any action or omission which constitutes an offence and is punishable by law. Every crime has been made by three major factors: Moral element or Mens rea, Conduct (Actus reus) and Legal element. Acquisition of each of these three element are formed in special way and also depends on different factors like kind of crime and etc.

Nowadays, matching the sanctions and other cultural and social reactions with the Criminal Characters is one of the advanced goals of criminology. On the other hand, having information about criminal characters may help the judge to know the motivation of crime. As a result, it is necessary for lawyers and judges to get information about these articles. In criminal law we treat these articles as moral element. This is where psychology and criminal law cross. Mens rea is the mental intention (mental fault) or the defendant's state of mind at the time of the offense. This study investigate moral element or Mens rea and Psychological aspects of criminal behavior.

The result indicated that any effort for understanding the criminal behavior needs to cognition of wide range of Science branches particularly psychology. Assessment of liability, recognition of criminal personality, filing character file for convicts and assessment of the role of psychological factors on deterioration and loss responsibility are the most important psychological aspects of criminal behavior

Keywords : Criminal behavior; Criminal; Psychological aspects; Moral element

مقدمه

هیچ بزهکاری به ذات و سرشت مجرم و تبهکار زاده نشده است. همه انسانها با فطرتی پاک خلق شده و پس از طی دوران اولیه زندگی ممکن است به تبع شرایط خاص محیط خانوادگی، اجتماعی و پرورشی مرتکب جرم گردند؛ چراکه چگونگی رفتار و شخصیت افراد به چگونگی محیط اجتماعی و اقتصادی و تربیتی آنها بستگی دارد. بزهکاری، برخلاف تصور بعضی ها به قرن معاصر اختصاص ندارد و تاریخ آدمی پر از انواع جرم ها و جنایت امروزه بزهکاری به عنوان یک مشکل اجتماعی، امنیت افراد و جامعه را تهدید می کند. بسیاری از بزهکاران جوان در معرفی خطر دستگیری، طلاق، الکسیم، اعتیاد به مواد مخدر، بیماری های جسمی و روانی و ارتکاب اعمال تخریبی هستند.

یکی از عوامل زمینه ساز انحرافات در جامعه را می توان عوامل عاطفی و روانی نام برد که فرد در اثر عوامل و شرایط نامناسب دچار حالات و اختلالات ضد و نقیضی می گردد و تعادل فکری و روحی خود را از دست داده و برای بدست آوردن آرامش دست به هر کاری هر چند انحرافی می زند. امروزه علمای حقوق و مکاتب کیفری متفق القول هستند که در رسیدگی به جرایم باید شرایط روانی و همچنین شخصیت بزه کار مورد توجه و عنایت قرار گیرد؛ بدین وسیله حکم صادره در خصوص بزهکار با بصیرت و آگاهی خواهد بود. در اسلام نیز توجه به شخصیت بزهکاران و حفظ کرامت و حقوق آنان در ادوار مختلف مورد توجه بوده است پیامبر اکرم(ص) در این خصوص می فرمایند: "حرمت مومن از حرمت کعبه بالاتر است" (شیروانی، ۱۳۹۳). گرچه از منظر اسلام عمل مجرم و گناهکار حرام و ممنوع است، تعدی بر حقوق او نیز مجاز نبوده و هر کس از حدود الهی تجاوز کند مستحق حد و مجازات است. این امر در مکاتب مختلف حقوق کیفری نیز به طرق گوناگون مورد پذیرش واقع شده و معیارها و ضوابط مختلفی جهت حفظ حقوق متهم و حتی محکوم وضع گردیده است.

از دیگر سو توجه به جنبه های مختلف رفتار های مجرمانه بالاخص جنبه های روان شناختی از محور های اصلی مورد توجه مکاتب کیفری است. روان شناسی جنایی شاخه ای از دانش روان شناسی است که نقش اصلی در تحقق این وظیفه و همچنین بررسی رفتارهای مجرمانه ایفا می نماید. به رفتار هایی که مخالف با قوانین جامعه است رفتار جنایی گفته می شود. رفتار جنایی خود نوعی رفتار اجتماعی است.

به هر گونه رفتاری که در بافت اجتماعی رخ می دهد و از دیدگاه روان شناسی اجتماعی مورد مطالعه قرار می گیرد رفتار اجتماعی گفته می شود. روان شناسی جنایی علم مطالعه ی شخصیت تبهکار و شناخت دلایل و انگیزه های تبهکاری است که این دلایل و انگیزه ها به شیوه های جامعه پذیری، اجتماعی شدن، تجربه های دوران کودکی و محیط زندگی و همچنین نقش ژنتیک و اختلالات روان شناختی در ایجاد شخصیت فرد تبهکار در هنگام اعمال جرم اشاره می کند. به بیان دیگر روان شناسی جنایی را می توان "مطالعه ی علمی رفتار جنایی و فرایند های ذهنی ای که در ارتکاب جرم نقش دارند، تعریف نمود." (بارتول، ۱۳۸۴).

انگیزه

انگیزه در لغت به معنای سبب، باعث، علت و آنچه کسی را به کاری برانگیزد تعریف شده است (عمید، ۱۳۸۶) و در اصطلاح به نفع یا امتیازی که فاعل جرم را ترغیب به ارتکاب جرم می‌کند، انگیزه گویند (اردبیلی، ۱۳۸۷). انگیزه یکی از وجوه اصلی و اساسی زندگی انسان است به طوری که آمادگی برای ادامه زندگی، بقاء، فعالیت و حتی تغییر نیازمند انگیزه است و بدون انگیزه زندگی انسان بدون حرکت خواهد بود. در عرف، انگیزه با عنوان تلاش برای رسیدن به هدف و عامل رفتار تعریف می‌شود. هدف‌گزینی، امری است مهم و حیاتی اما به معنای انگیزه نیست. در دانش روان‌شناسی، تعاریفی چند در رابطه با انگیزه ارائه شده است. آمادگی یا گرایش درونی بالقوه برای پاسخ دادن به موقعیت یا محرک خاص بیرونی، از بین موقعیت‌ها و محرک‌های مختلف موجود را می‌توان انگیزه نامید. انگیزه، یک اصطلاح کلی است که زمینه مشترک بین نیازها، شناخت‌ها و هیجان‌ها را مشخص می‌کند که هر یک از اینها فرآیندی درونی است که رفتار را نیرومندانه هدایت می‌کند. فرق بین انگیزه و نیاز، شناخت یا هیجان صرفاً به سطح تحلیل آنها مربوط می‌شود. به طور کلی باید اشاره نمود که عنوان انگیزه و انگیزش با وجود تفاوت کمی که از نظر تعریف داشتند، هر دو به عنوان عامل محرک و برانگیزاننده در انسان عمل می‌کنند و مکانیسم عمل آنها یکی است و می‌توان از برخی توضیحات انگیزش به عنوان توضیح و بیان عملکرد انگیزه نیز استفاده کرد. به عبارت بهتر انگیزه، عامل رفتار انسان است و به سازگاری و انطباق انسان در زندگی کمک می‌کند و با هدایت کردن توجه، بر رفتار تاثیر می‌گذارد (شمس اسفندآباد، ۱۳۸۴).

در حقوق کیفری اصل کلی بر این محور است که انگیزه در تحقق جرم و تعیین نوع میزان مجازات هیچ تاثیری ندارد؛ این امر به جهت دلایلی چون حفظ مصلحت اجتماع و تقدم آن بر منافع فردی است. یکی از مفاهیمی که در حقوق جزا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، انگیزه است در مکاتی کیفری مختلف در خصوص ارتباط سو نیت و انگیزه دو طرز تفکر ارائه شده است:

۱- دانشمندان مکتب کلاسیک، معتقدند که انگیزه نباید تاثیری در زوال مسئولیت داشته باشد و بر این عقیده اند که آنچه در تحقق جرم واجد اهمیت است همان عمد و اراده مجرمانه است. در واقع این گروه از حقوقدانان در تعیین مسئولیت بیشتر به عمل ارتكابی توجه دارند تا به مرتکب.

۲- طرفداران مکتب تحقیقی بر این اعتقادند که آنچه برای جامعه و نظم آن خطر دارد همان شخصیت مجرم است نه عمل ارتكابی؛ و چون انگیزه یکی از عوامل تعیین کننده شخصیت است، لذا به حکم منطق نباید در تحقق جرم از آن چشم پوشید. طبق اصل کلی هر چند انگیزه در تحقق جرم تاثیری ندارد، اما در مواردی با آنکه سه گانه جرم محقق است ولی انگیزه باعث می‌گردد که وصف مجرمانه از عمل گرفته شود و یا به عملی وصف مجرمانه داده شود (اردبیلی، ۱۳۸۷). مقنن ایرانی نیز با بهره‌گیری از نظام مختلط (اسلامی - غربی)، انگیزه را در مواردی در تحقق جرم و میزان مجازات موثر تلقی نموده است. مسئله قابل توجه آن است که عمد را نباید با انگیزه و غرض اشتباه نمود. انگیزه عبارت است از کوشش درونی و میل پنهانی که انسان را به سوی عمل خاصی هدایت می‌نماید و لذا مقدم بر اراده است. قصد بزهکارانه حاکی از اراده ارتکاب در فعل یا ترک فعل و همینطور اراده در کسب نتیجه زائیده ذهن قانون گذار است بنابراین قصد مجرمانه (اعم از عام و خاص) را باید در قانون مجازات جستجو کرد. برای مثال سوء نیت عام در کلیه قتل‌های عمدی از بین بردن نفس است در حالی که انگیزه یا داعی، احساس یا نفع یا دفع ضرری است که بزهکار را به طرف ارتکاب جرم می‌کشاند. انگیزه زائیده ذهن مجرم است. پس انگیزه را باید درون مجرم جستجو کرد و اغلب به صورت خودآگاه است. هیچ انسان عاقلی بدون هدف خاص و بدون انگیزه و غرض معین، به ارتکاب هیچ عملی، خاصه ارتکاب جرم مبادرت نمی‌نماید. انسان در ارتکاب جرم انگیزه خاص و مشخصی دارد. انگیزه در جرائم مختلف، متفاوت است و در میان مجرمین از یک جرم هم انگیزه‌های متفاوتی ملاحظه می‌گردد؛ گاه ممکن است نفع شخصی و جمع‌آوری مال و گاه ممکن است ارضای حس انتقام و خودخواهی و غرور باشد. گاهی نیز ممکن است که این انگیزه‌ها ناشی از احساسات انسانی و بشر دوستانه باشد. فردی که مال و ثروت شخص متمولی را می‌رباید تا بین مستمندان تقسیم کند، مادری که برای سیر کردن شکم گرسنه فرزندان خود مرتکب سرقت می‌شود و یا پزشکی که برای پایان دادن به دردهای بی درمان و لاعلاج بیمار غیرقابل معالجه، او را از قید حیات می‌رهاند، مسلماً نفع شخصی نداشته و این اعمال را به خاطر حس بشر دوستانه انجام می‌دهد.

اصطلاحات قصد و انگیزه در حقوق جزا شبیه مفاهیم علت و جهت در حقوق مدنی هستند، همانطور که از جهت به امری تعبیر شده که معامله کننده برای رسیدن به آن معامله را انجام می‌دهد (علی آبادی، ۱۳۵۳). در حقوق جزا نیز به کوشش درونی و میل پنهانی فرد، که انسان را به سوی عمل خاصی هدایت می‌کند انگیزه گویند. در حقوق کیفری از انگیزه به سبب، علت و داعی نیز تعبیر شده است. باید توجه نمود که انگیزه جدای از عنصر معنوی است اما از آن‌جا که عنصر معنوی و انگیزه هر دو از یک سنخ بوده و مادی نبوده، یعنی قابل رؤیت^۱ و لمس نیستند، ممکن است اختلافاتی

^۱ Tangible



درباره مصادیق موجود در قانون به وجود آید و ما را در تفکیک انگیزه از عنصر معنوی با مشکل مواجه سازد. مقنن قادر است در انواع جرائم عنصر انگیزه را بگنجانند اعم از اینکه مطلق باشند یا مقید. در هر دو نوع جرائم مطلق و جرائم مقید ممکن است انگیزه شرط باشد.

سوء نیت یا قصد مجرمانه از دو جزء تشکیل شده است: یکی علم مرتکب به اینکه فعل یا ترک فعل او مغایر با قانون جزا است و دیگر این که مرتکب، خواستار تحقق نتیجه مجرمانه باشد. بسیاری از دانشمندان قصد مجرمانه را «آگاهی و علم مرتکب به نقض قانون جزا» دانسته اند (افراسیابی، ۱۳۷۶). به عبارت دیگر عمد آن است که کسی خواسته و دانسته مرتکب عملی شود برخلاف قانون جزا. ولی به نظر می رسد که تعاریف فوق کامل نباشد زیرا در هیچ یک از تعاریف به قصد نتیجه اشاره نشده است و حال آن که علاوه بر آگاهی و یا اراده متهم عامل دیگری به نام قصد نتیجه ضروری است، زیرا در بعضی موارد از قبیل اجبار یا فورس مازور، مرتکب آگاهی کامل به نقض قانون جزا دارد، لیکن چون فاقد سوء نیت است لذا مسئول کیفری نیست. قصد مجرمانه حاکی از اراده ارتکاب در فعل یا ترک فعل و همینطور اراده در کسب نتیجه زائیده ذهن قانون گذار است، بنابراین قصد مجرمانه (اعم از عام و خاص) را باید در قانون جزا جستجو کرد و لذا در هر جرمی، مفهومی واحد یا ثابت دارد. مثلا سوء نیت عام در کلیه قتل های عمدی از هاق نفس است. ولی انگیزه یا داعی، احساس یا نفع یا دفع ضرری است که بزهکار را به طرف ارتکاب جرم می کشاند. انگیزه زائیده ذهن مجرم است، پس انگیزه را باید درون مجرم جستجو کرد و اغلب به صورت خودآگاه می باشد. رابطه انگیزه با سوء نیت خاص، عموم و خصوص مطلق است. سوء نیت و قصد مجرمانه با جرم رابطه ی بلافضلی دارند؛ اما انگیزه و جرم رابطه دور و با واسطه ای دارند مثلا در جرم قتل، عمل قتل بلافاصله پس از قصد قتل که همان قصد مجرمانه و سوء نیت است محقق می شود، اما هدف قتل که ممکن است حسادت یا انتقام یا انگیزه های دیگری باشد، با عمل قتل رابطه مستقیم ندارند، به گونه ای که به محض حصول این انگیزه ها، عمل قتل نیز رخ می دهد. از دیگر سو اگر قصد مجرمانه وجود نداشته باشد جرم عمدی هم رخ نمی دهد؛ اما فقدان انگیزه خاص خللی در تحقق جرم وارد نمی نماید، البته معنای این سخن آن نیست که جرایم عمدی بدون انگیزه هم قابل تحقق هستند، زیرا هر مجرمی با انگیزه خاصی دست به ارتکاب جرم می زند پس منظور آن است که انگیزه خارج از چارچوب ارکان جرم شکل می گیرد. در نهایت قصد مجرمانه در هر جرمی یک چیز بیشتر نیست و همه مجرمان همان قصد را دارند، اما برای ارتکاب یک جرم انگیزه های مختلفی ممکن است وجود داشته باشد. مثلا در جرم قتل، همه قاتلان یک قصد بیشتر ندارند که همان قصد نقض قانون جزا و کشتن و خارج کردن روح از بدن دیگری است، اما انگیزه قتل ممکن است در یک جرم حسادت باشد، در یکی عشق باشد، در دیگری به دست آوردن مال باشد و غیره. از آنجا که وجود یا فقدان قصد مجرمانه در تصمیم دادگاه تأثیری اساسی دارد، بنابراین دادگاه باید آن را احراز نماید؛ اما احراز انگیزه تکلیف دادگاه نیست مگر در موارد خاص که قانون گذار اهمیت خاصی را برای انگیزه در نظر گرفته باشد. مثلا در جرم سقط جنین انگیزه حفظ حیات مادر، تأثیر اساسی دارد به گونه ای که اگر این انگیزه احراز شود، مرتکب برائت حاصل می نماید؛ برخلاف قتل شخص بیمار که به فرض وجود انگیزه خیر خواهانه تأثیر در مسئولیت قاتل نخواهد داشت. لازم به ذکر است که در جرایم صرفا مادی نیازی به قصد مجرمانه نیست، اما انگیزه مجرمانه ممکن است وجود داشته باشد. همچنین سوء نیت در هر جرمی یک چیز بیشتر نیست که همان اراده آگاهانه نقض قانون جزا می باشد؛ اما در یک جرم ممکن است چند انگیزه متفاوت وجود داشته باشد مثلا در جرم سقط جنین، سوء نیت در جرم سقط جنین عبارت است از نابود کردن عمدی جنین با علم به اینکه جنین عملی از نظر قانونی ممنوع است و این قصد در همه مصادیق سقط جنین وجود دارد؛ اما در این جرم ممکن است چند انگیزه وجود داشته باشد، مثلا به پزشکی پیشنهاد می شود که با گرفتن مبلغ گزافی مبادرت به سقط جنینی نماید که از راه نامشروع به وجود آمده است و برای حیات مادر نیز خطر ناک است و پزشک این پیشنهاد را می پذیرد و سه انگیزه در تصمیم او نقش داشته است: حفظ حیات مادر، به دست آوردن مبلغ زیادی پول و حفظ آبروی کسانی که مرتکب عمل نامشروع شده اند. سوء نیت و قصد مجرمانه همیشه مضموم و ناپسند است، اما انگیزه را به انگیزه مشروع و پسندیده و انگیزه نامشروع و ناپسند تقسیم می نمایند. البته جهت نامشروع مصادیق احصا شده خاصی ندارد، بلکه به هر جهتی اطلاق می شود که برخلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی جامعه باشد همان گونه که سوء نیت به تنهایی فرد را قابل تعقیب قرار نمی دهد، صرف انگیزه مجرمانه نیز جرم محسوب نمی شود، بلکه انگیزه باید صاحب خود را به حرکت واداشته و او را وادار به عمل نیز کرده باشد. البته اگر انگیزه مجرمانه منتهی به سوء نیت نشود قابل تعقیب نیست، هر چند اقدامات عملی هم صورت گرفته باشد. انگیزه نیز هم چون سوء نیت، عاملی معنوی است که در روان انسان نقش می بندد و معمولا برای تکوین قصد مجرمانه ابتدا، انگیزه و داعی به وجود می آید؛ بدین صورت که ابتدا ارتکاب جرم به ذهن مرتکب خطور می کند و سپس به سنجش نفع و ضرر آن می پردازد و اگر نفع آن را برتر از زیانش دید از مرحله تردید بیرون آمده و تصمیم جدی به ارتکاب جرم می گیرد که معمولا مرحله اول، یعنی مرحله خطور ارتکاب جرم به ذهن و پدیدار شدن هدفی برای آن را انگیزه می نامند؛ زیرا در این مرحله است که هدف ارتکاب جرم ذهن مرتکب را به خود مشغول می کند مانند اینکه به قصد دارا شدن و مال اندوزی به فکر سرقت یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت می افتد یا به قصد شهوت رانی تصمیم به تجاوز به عنف می گیرد یا به قصد انتقام فکر قتل دیگری به ذهن او خطور می نماید و مرحله آخر نیز که پس از یک دوره تفکر و سنجیدن سود و زیان محقق می شود و عنصر مادی جرم به تبع آن محقق می شود، سوء نیت یا قصد مجرمانه است. نحوه اثبات انگیزه و سوء نیت یکسان است؛ زیرا اگر تصریح مرتکب وجود نداشته باشد می توان به سراغ قرینه های جنینی و خارجی رفت. البته باید توجه داشت که اثبات سوء نیت در هر صورت ضروری است اما اثبات انگیزه در مواردی ضرورت دارد که در مسئولیت یا مجازات تأثیر داشته باشد.



پرونده شخصیت

واژه شخص و شخصیت در رشته های دیگر غیر از حقوق از جمله روان شناسی و جامعه شناسی به کار می رود و در هر رشته معنای مخصوص به خود را دارد. تشکیل پرونده شخصیت یکی از پدیده های قرن بیستم است. در نیمه دوم قرن بیستم تشکیل پرونده شخصیت و ضرورت شناسایی شخصیت مجرم مورد توجه کامل قرار گرفت. به طوری که در اغلب کنفرانس های بین المللی حقوق جزا یکی از موضوعات مهم، همین تشکیل پرونده می باشد. بسیاری از قوانین کشورهای مختلف که پس از جنگ جهانی دوم از تصویب گذشته، حتی در کشورهای سوسیالیستی، لزوم چنین پرونده ای را پیش بینی نموده اند. با این که لزوم تشکیل پرونده شخصیت و عمده فواید آن مربوط به زمان محاکمه و دادرسی است ولی در ایران تشکیل پرونده شخصیت اصولاً پس از محکومیت است نه در مرحله اتهامی (محسنی، ۱۳۷۵). در حقوق ایران قانون گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از جمله در مواد ۱۸ و ۶۴ و ۷۷ اشاره به شخصیت مجرم نموده است. همچنین در آیین نامه و مقررات زندان ها مصوب ۱۳۸۰ در ماده ۵۹ مقرر دارد: در هر زندان قسمتی به نام تشخیص به منظور شناخت شخصیت زندانیان و طبقه بندی آنها با استفاده از خدمات کارشناسان متخصص، تشکیل می گردد که تهیه و تنظیم و نگهداری پرونده شخصیتی زندانی به عهده این قسمت است.

همچنین ماده ۶۰ این آیین نامه مقرر می دارد: محکومان حداکثر دو ماه در قسمت پذیرش و تشخیص تحت آزمایش های پزشکی، روانپزشکی، آزمون های روان شناسی و شناخت شخصیت و استعداد قرار گرفته و میزان سلامت جسمی و روانی و معلومات و اطلاعات مذهبی، علمی و فنی آنان از جهت شناخت شخصیت بررسی و تعیین می گردد. لزوم تشکیل پرونده شخصیت در تعزیرات کاملاً آشکار است. در تعزیرات حاکم باید با دید و بصیرت کامل، مجازات مناسب با حال مجرم رامعین کند. در ادله روایی تعزیر آمده است: "التعزیر بما یراه الحاکم"، یعنی کمیت و کیفیت تعزیر آن چیزی است که حاکم آن را صلاح می بیند. در روایت تعبیر به رویت و دیدن شده است و بحث رویت و دیدن است که حاکی از شناخت کامل و بصیرت کامل است. حاکم باید ببیند چه چیزی و چه مجازاتی به مصلحت مجرم و جامعه است تا همان را برگزیند. شاید در برخی از موارد، اقتضای حال مجرم این باشد که حاکم با برخوردی گرم و با محبت از خطای مجرم بگذرد تا مجرمی را که دچار عقده نسبت به جامعه و نظام شده است را جذب جامعه و نظام بنماید و گاهی اقتضای حال مجرم این باشد که مجازاتی سخت بر مجرم تحمیل گردد. این شدت یا سبکی در اعمال مجازات باید با بصیرت کامل باشد که از آن تعبیر به رویت و دیده شدن است. حاکم نباید با چشمانی بسته اقدام به صدور رای نماید بلکه باید با شناخت کافی از مجرم و با بصیرت کامل اقدام به صدور رای نماید و برای وصول به این هدف و شناخت مجرم باید از همه ابزارهای موجود که می تواند او را در رسیدن به این هدف رهنمون می سازد بهره بگیرد مانند استفاده از متخصصین (روان شناسان، روانپزشکان و...) (فرامرزی، ۱۳۸۸).

آگاهی اجمالی به سازمان شخصیت، مستلزم بررسی اختصاصی عوامل موثر در آن و تبیین این موضوع که شخصیت انسان از ابتدای پیدایش تافتوت چه تأثیر و تأثراتی را در خود می بیند است. شرایط زیستی درون رحم مادر، اثر کلی در رشد جنین دارد. وضع جسمی و روانی مادر اثر مستقیم بر جنین می گذارد. تغذیه مناسب یا نامناسب در ایام بارداری سبب قدرت یا ضعف جسمانی جنین و نوزاد خواهد شد. اعتیاد مادر در رشد و نمو جنین اثر سوء دارد. آزمایشات و تحقیقات مفصل نیز مؤید این نظریه است که نوزاد مادران معتاد هم به ماده اعتیادی نیازمند بوده اند که پس از تولد برای ترک اعتیادشان کوشش شده است و یا مادرانی که هنگام زایمان تحت بیهوشی قرار می گیرند کودکانی بدنیا می آورند که تا چند روز پس از تولد کاهش قابل ملاحظه ای در یاخته های مغزی نشان می دهند. بدین شرح ملاحظه می شود که در مرحله زندگی، جنین خود مستقیماً با عوامل محیطی و اجتماعی روبرو نیست، حوادث بد یا خوبی که در زندگی مادر می گذرد بر شخصیت جنین تأثیر می گذارد. سال های اولیه عمر انسان، نقش حیاتی خانواده و به خصوص والدین (اولین اشخاصی که نوزاد با آنها برخورد می کند) در شکل گیری و رشد شخصیت نوزاد معلوم می گردد. در مورد کمبود عاطفی ابتدای طفولیت تحقیقات نشان داده است که هرگاه کودکی در سنین اولیه زندگی دچار کمبودهای عاطفی گردد هنگام بزرگی در برابر محبت و عواطف بی تفاوت خواهد بود.

دومین محیطی که بعد از خانواده کودک وارد آن می شود محیط آموزشی است. یک کودک حدود ۱۸ هزار ساعت از عمر خود را در مدرسه می گذراند و در این مرحله سازمان شخصیتی کودک که در خانواده پی ریزی شده است در آموزشگاه صیقل می خورد. نقش معلمان مخصوصاً مربیان پرورشی در شخصیت کودکان نقش به سزایی دارد. که متأسفانه در جامعه ما شدت و ضعف این امر در مدارس دولتی و غیرانتفاعی متفاوت است. از سویی دیده می شود که افراد کم بضاعت که از داشتن معلمان متخصص در مدارس غیرانتفاعی و مناطق پایین شهر محروم هستند و نهایتاً ممکن است در امتحان ورودی دانشگاه (کنکور) موفق نشوند و بدین علت با شکست روحی شدید مواجه شده و به سمت ارتکاب جرم و اعتیاد کشیده شوند.

بدیهی است که هر انسانی در بدو آفرینش پاک و منزّه است و کسی بالفطره مجرم آفریده نشده است و ارزشهای حاکم در جامعه بر رفتار آدمی تأثیر می گذارد مثلاً اگر در جامعه ای همه درستکار باشند فرد نیز درستکار خواهد بود و بالعکس. عدالت ایجاب می کند که قاضی به هنگام صدور حکم محکومیت و تعیین مجازات علاوه بر جرم ارتكابی و نحوه انجام آن به شخصیت مجرم و شرایط خاص او چون سن، جنسیت، موقعیت خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی، ویژگی های روانی او توجه کند. که در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی قانون گذار به این امر اشاره نموده است. همچنین وجود



بنیادهایی چون کیفیت مخففه (قضایی و قانونی) و مشدده (عینی و واقعی) همچون تعدد و تکرار جرم و مجازات‌های جایگزین حبس (مواد ۶۴ به بعد قانون مجازات اسلامی) یا نحوه رسیدگی به جرایم اطفال (مواد ۸۸ به بعد قانون مجازات اسلامی و مواد ۲۱۸ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری) و غیره می‌تواند به عنوان ابزاری دقیق جهت صدور احکام عادلانه باشد.

کاهش و زوال مسئولیت

مسئولیت جزایی یا کیفری مسئولیت مرتکب جرمی از جرائم مصرع در قانون را گویند و شخص مسئول به یکی از مجازات‌های مقرر در قانون خواهد رسید. متضرر از جرم، جامعه و اجتماع است بر خلاف مسئولیت مدنی که متضرر از عمل مسئول، افراد می‌باشند. در مورد مسئولیت کیفری اسقاط حق به صلح و سازش مسیر نیست (بر خلاف مورد مسئولیت مدنی) و در مسئولیت جزایی علی‌الاصول عمد (یعنی قصد نتیجه) شرط تحقق جرم و مسئولیت است بر خلاف مسئولیت مدنی که در قانون ما حتی وجود خطا و مسامحه و اهمال هم شرط آن نیست. اصطلاح مسئولیت جزایی در مقابل مسئولیت مدنی قرار می‌گیرد. در حدیثی که به حدیث رفع مشهور است و از طریق شیعه و اهل سنت، نقل شده است پیغمبر اسلام (ص) فرمود:

رفع القلم عن ثلاث، عن الصبی حتی یحتلم و عن النائم حتی یستیقظ و عن المجنون حتی یفیق (محمودی، ۱۳۵۹).

در این حدیث شریف پیغمبر اسلام (ص) سه دسته از مردم را فاقد مسئولیت و تکلیف شناخته‌اند.

۱. کودکی که به سن بلوغ نرسیده باشد.

۲. شخص خواب که هنوز بیدار نشده است.

۳. دیوانه ای که هنوز هوشیار نگردیده است.

حال اگر از این حدیث رفع سخن به میان آید، حدیث رفع بزرگ را نیز که از پیغمبر (ص) روایت شده است مورد توجه قرار دهیم در آن حدیث آمده است رسول خدا فرموده از امت من (مسئولیت و تکلیف) درباره ۹ چیز برداشته شده است:

خطا، فراموشی، اکراه و اجبار، جهل، تکلیف مالا یطاق، اضطراب، فال بد زدن، حسد ورزیدن، اندیشه زیان رسانیدن به مردم و سوء ظن تا هنگامی که بر زبان جاری نساخته‌اند.

در حقوق کیفری با شرایط نسبتاً متفاوتی مواجه بوده و عوامل رافع مسئولیت بر دو نوع هستند:

۱. عوامل انتسابی که انسان را در پیدایش آنها سهمی نیست مانند کودکی، دیوانگی

۲. عوامل اکتسابی که به دست انسان به وجود می‌آید مانند: جهل، مستی، اکراه، و اجبار.

با این حال ارتکاب جرم در شرایط عادی موجب مسئولیت جزایی است مگر اینکه مجرم، گاه به دلایلی بیشتر ذهنی تا عینی نتواند بار مسئولیت را تحمل کند. در این شرایط می‌گویند نمی‌توان جرم را به مجرم نسبت داد و لذا مسئولیت او زایل می‌گردد. شخصی که حین ارتکاب جرم فاقد قوه‌ی تمییز است نمی‌تواند مسئول بزه انجام یافته باشد. در کلیه مواردی که مسئولیت جزایی با عللی که زائل‌کننده‌ی آن هستند زیر سؤال قرار می‌گیرند، مجرم قابل مجازات نخواهد بود. برای اینکه بتوان از نظر جزایی کسی را مسئول دانست باید امکان انتساب خطایا تقصیر به وی باشد. طفلی را که مرتکب یک عمل خلاف قانون با ضمانت اجرایی جزایی گردیده نمی‌توان مسئول دانست و مجازات کرد. زیرا طفل اصلاً دارای قوه‌ی تمییز و تشخیص نبوده و قادر به پیش‌بینی نتایج عمل مجرمانه‌ی خود نیست.

بدین ترتیب آغاز مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان با شروع سن بلوغ قانونی در شرایطی است که افراد مزبور، علاوه بر علم و آگاهی بر مجرم بودن عمل ارتکابی دارای رشد و تکامل قوای دماغی در حدی باشند که بدانند در صورت ارتکاب چنین عملی تحت تعقیب و مواخذه دستگاه قضایی قرار خواهند گرفت. در کشور ایران سن بلوغ برای آغاز مسئولیت کیفری پسران ۱۵ سال تمام قمری و در مورد دختران ۹ سال تمام قمری است (صانعی، ۱۳۷۲).



یکی دیگر از عوامل رافع مسئولیت کیفری جنون است. جنون زوال عقل و فقدان شعور است در مفهوم خاص جنون مبین نوعی زوال و اختلال در قوای دماغی است به طوری که اعمال مجنون فارغ از اختیار و اراده ی آزاد است. موضوع عدم مسئولیت جزایی بزهکاران دیوانه در فقه اسلامی، دوازده قرن قبل از قوانین موضوعه ی کشورهای اروپایی به صراحت پذیرفته شده بود زیرا یکی از شرایط عامه ی تکلیف برای مسئول شناختن افراد عقل است و در فقه اسلامی جنون به معنای زوال عقل است و این معنی با مفهوم عرفی دیوانگی مترادف است و مجنون از نظر جزایی مسئول شناخته نمی شود. زیرا او کسی است که از نظر روانی ناتوانی شدیدی در تطبیق دادن رفتار و افکار خود با معیارهای متعارف جامعه دارد که در صدور اسلام مجانین بزهکار از تعقیب و مجازات مصون بودند.

به طور کلی مفهوم جنون در ماده ی ۵۱ ق.م.ا. آن دسته از بیماری های روانی را شامل می گردد که موجب سقوط قوه ی تمییز (تشخیص حسن و قبح اعمال) و زوال اراده ی فرد است. در واقع جنون سبب لطمه دیدن سلول هایی از مغز می شود که مخصوص ادراک یا هوش می باشند مانند تحول تدریجی فلج عمومی که منتهی به جنون می گردد. از انواع این بیماری ها شیذوفرنی و جنون اخلاقی است. جنون از نظر حقوق کیفری اسلامی و همچنین سایر مکتبهای حقوقی، موجب فقدان مسئولیت جنایی است. و هرگاه دیوانه به کار مجرمانه ای مبادرت ورزد چون مسئولیت ندارد مرتکب جرم نشده و مجازات نخواهد شد، حتی با فرض این که دیوانه در حین ارتکاب جرم، قصد هم داشته باشد ولی چون قصد صحیح از وی صادر نمی شود از مسئولیت جنایی معاف است.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که جنون به عنوان علت رافع مسئولیت جرم را از بین نمی برد و لذا معاونان و شرکای جرم در صورت برائت مجنون، مجازات خواهند شد. البته این مساله در صورتی است که به وجود جرم توسط مجنون معتقد باشیم و اگر چون برخی از حقوقدانان زوال عنصر روانی را در مجنون مورد توجه قرار دهیم اصل جرم بودن عمل زیر سؤال قرار می گیرد. بنابراین جنون یکی از موانع تحقیقات در دادرسی ها به شمار می آید یعنی اگر پس از شروع تحقیقات با دادگاه به مجنون بودن متهم پی ببرد قرار منع موقوفی تعقیب را صادر می کند.

نتیجه گیری

هیچ توضیح ساده ای برای رفتار مجرمانه وجود ندارد و باید بیان داشت که مجرمان با هم متفاوتند و به همین دلیل، به طرق مختلفی مرتکب جرم می گردند. در این میان جنبه های روان شناختی یکی از علل اصلی و اساسی در شکل گیری رفتار مجرمانه تلقی می گردد. توجه روان شناسان به جرم و قانون از بدو استقرار روان شناسی به عنوان یک شاخه تجربی آغاز شد. روان شناسانی که در حیطه جرم تحقیق و فعالیت داشتند شامل: ویتمر، هال، مونستربرگ، هیلی، فرنالند بودند که روی دادگاه ها، موسسات کیفری، زندان ها و مجرمان تمرکز داشتند و در ارتباط با روان آنها این مسائل را بررسی می کردند و همین باعث شد تا روان شناسی به مهم ترین منبع پژوهش های جرم شناسی در نیمه اول قرن بیستم تبدیل شود.

در حالی که گروهی از روان شناسان و روان پزشکان انگیزه های درونی و به طور عمده ناخودآگاه را عامل مهم در بزهکاری می دانند، این دیدگاه ها از نظر سیاست کیفری و چگونگی برخورد با مجرم و روش های پیشگیری و کاهش جرم دیدگاه متفاوتی را ارائه می دهد. جامعه شناسان و جرم شناسانی که گرایش جامعه شناسی دارند، کاهش جرم را با کاستن از بی عدالتی اجتماعی، ریشه کن کردن فقر و حقوقدانان کلاسیک کاهش جرم را به وسیله تنبیه و تهدید از طریق قانون عملی می دانند. واقعیت این است که چنین روش هایی در ریشه کن کردن جرایم تاثیر نداشته است و افزایش آمار بزهکاری در کشورهای گوناگون موید این نظر است.

جرم شناسانی که گرایش روان پزشکی دارند بر این عقیده می باشند که بخش عمده ای از مجرمان به علت ناهنجاری های عصبی روانی مرتکب بزه می شوند و انگیزه های ناخودآگاه بیمارگونه ناشی از نیازهای روان نژدانه و یا روان پریشانه، عامل مهم ارتکاب جرم است و درمان مجرم را که می تواند درمان دارویی یا روان درمانی یا درمان اجتماعی باشد (برای نمونه، دور کردن فرد مستعد بزهکاری از یک محله جرم زا) توصیه می کنند. اما بسیاری از مجرمان اصلاح ناپذیر به نظر می رسند و محتاج به نگهداری طولانی یا دایم در ندامتگاه ها هستند. بنابراین دیدگاه روان پزشکی کیفری راجع به مجرمان، دیدگاه مبتنی بر تساهل نیست بلکه می گوید گاهی تنبیه مجرم مانند آن است که فرد جذامی یا مسلول را تنبیه کنید تا بیماری از بدنش خارج شود و این امر البته توجیه علمی و انسانی و اخلاقی ندارد. این دیدگاه تاکید دارد که مجرم باید تحت درمان و بازآموزی به روش علمی قرار گیرد. لذا ضروری می نماید که دادگاهها در اعمال مجازات، شخصیت و شرایط مجرم را مد نظر قرار بدهند. از دیگر سو این که منحصر کردن ضمانت اجرای کیفری به زندان که آثار و عوارض منفی بسیاری نیز دارد صحیح نبوده و استفاده از جایگزین های حبس و گرایش به حبس زدایی در بسیاری از موارد مفید خواهد بود.



هر مجرم دارای شخصیت جداگانه و منحصر به فردی است. به عبارت دیگر هر انسان از نظر ساختمان جسمی و روانی بایکدیگر متمایزند و با توجه به این اختلافات نمی توان برای همه بزهکاران یک نوع مجازات در نظر گرفت. بنابراین برای تعیین مجازات عادلانه، باید مجرم را شناخت و متناسب با شخصیت هر یک، روش و رفتار مناسبی را معین نمود. برای وصول به این هدف لازم است برای هر متهم علاوه بر پرونده کیفری که در آن اعمال کیفری وی منعکس می گردد پرونده دیگری به نام پرونده شخصیت که نشان دهنده شخصیت واقعی وی است تشکیل گردد.



منابع

- [۱] آردبیلی، ج. (۱۳۸۷)، جزا و جرم شناسی (چاپ سوم)، نشر محقق.
- [۲] افراسیابی، م. (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی (چاپ دوم)، انتشارات فردوسی.
- [۳] شیروانی، ع. (۱۳۸۳)، شرح لمعه (چاپ سیزدهم)، نشر مودی.
- [۴] صانعی، پ. (۱۳۷۲) حقوق جزای عمومی (چاپ پنجم)، انتشارات گنج دانش.
- [۵] عمید، ح. (۱۳۸۶) فرهنگ فارسی عمید (چاپ یازدهم)، انتشارات امیر کبیر.
- [۶] علی آبادی، ع. (۱۳۵۳)، حقوق جنایی (چاپ پنجم)، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۷] فرامرزی، گ. (۱۳۹۰)، پزشکی قانونی (چاپ هشتم)، نشر حقوقدان.
- [۸] فرانکن، ر. (۱۳۸۴) انگیزش و هیجان (چاپ اول)، ترجمه حسن شمس اسفندآباد، نشر نی.
- [۹] محمودی، ع. (۱۳۵۹). حقوق جزایی اسلام (چاپ اول)، انتشارات نهضت زنان مسلمان.